۳ نفر منفی به «نقشـههایی برای ســتارگان» رای دادهاند. رابی کالین، منتقد تلگراف که نمسره کامل به فیلیم کراننبرگ داده، در آخرین جُملههـای نقدی با عنوان «کابوس

ه نمی خواهید از آن بیدار شوید»، فیلم

که می خواهید نبینید - و بعد ببینید و دوباره نبینید.» دیوید ادلســتاین، نویسنده نیویورک مگزیــن از طرفداران این فیلم کــه نمره ۹۰ از

۱۰۰ برایکش در نظر گرفته، تمام بازی های فیلم را- به استثنای دو بازیگر زن جوان که در صحنههایی کوتاه جلوی دوربین آمدهاند-عالی و بی نقص دانســته و پــس از جولین مور که او را در اوج قــرار داده، رابرت پتینســن را

در نقَشَ راُننُده ليمُوزَين سـُتُوده اُسـت. پيترُ تراورس، منتقد رولينگ اسـتون از طرفداران ــد رویینک اسـتون از طرفداران «نقشــههایی برای سـتارگان» در مــورد این فیلم نوشــته اسـت: «کانــــ ۶۰۰۰ مستحدیق برای ستار دان. فیلم نوشته است: «کراننبرگ کبیر با کمک پیتر سـوچیتز کی فیلمبردار خلاق و توانا ما را

مُحکّم در قید و بند واقعیت نُگهمیداُرد، حتی در آنجا که فیلم ما را به وادی ابسـورد پرتاب

می کند وی این فیائم را هجویدای خندهدار بر اوضاع غریب اهالی هالیوود دانسته و اضافه

بر اوضاع عریب اهایی هالیوود دانست و اضافه کرده است: «می توانید همراه با «نقشــههایی برای ســتارگان» بخندید، اما نمی توانید بر آن

اولین گفتوگو با مایکل چیمینو، سازنده «شکارچی گوزن» پس از ۱۳سال ناپدید شدن

# كلينت ايستوود بايدرئيس جمهوري آمريكاشود



فاصله ميان مؤلف نابغه تامنفور هاليوود فقط به اندازه فاصله میان دو فیلم است. این بُود درسُی که از مایکل چیمینو آموختیم. او در سـال ۱۹۳۹ در شهر نیویورک متولد شد، پدرش ناشر موسیقی بود و مادرش طراح لباس، نویسنده و کارگردان و تهیه کننده برنده جایزه اسکار با فیلم محصول ۱۹۷۸ «شکارچی گوزن» که داستان آن در زمان جنگ ویتنام می گذشت، نخست در خیابان مدیسن نیویورک و با کار گردانی آگهی های تبليغاتى تلويزيوني خيره كننده براى شركت هايي مانند . . . ی رمردری گر کداک، پیسی و یونایتدایرلاینز بود که شهرتی برای خود دست و پاکرد. چیمینو در سال ۱۹۷۱ به لس آنجلس رفت واولین موفقیت خود را در مقام فیلمنامهنویس بانوشتن «قدرت مگنوم» محصول ۱۹۷۳ کـه دنبالهای بر «هری خبیث اکلینت ایستوود بود، کسب کرد ایستوود که در آن زمان ۴۱ ساله بود، تحت تأثیر این نویسنده ۳۳ ساله قرار گرفت و موافقت کرد که «تاندربولت و لایت فوت» را تَهْيهُ و در آن بازی کند اين فيلمنامهُ نوش با موضوع سُـرقت به اولین تجربه کار گردانی او بدل شد. اتاندر بولت و لایت فوت، فیلم موفقی بود و اشکار چی گوزن، بــه دنبــال آن آمد، فیلمـــی که رابــرت دنیرو و ــتوفر واکن در آن نقش سربازان اسـ شُمالي رابازي كردند. اين فيلم پنج جايزه اسكار دريافت

استوديو يونايتد آرتيستز به چيمينو آزادي مطلق داد نا فیلم بعدی خود را بسازد که وسترنی عریض و طویل بود که داستانش در وایومینگ قرن نوزدهم می گذشت و «دروازه بهشت» نام داشت. این فیلم محصول ۱۹۸۰ به یک لکه ننگ مبدل شدو با بودجهای که باد کردو به ۴۴میلیون دلار رسید، تأخیرهای پیاپی در تولید (افسانهای وجوددار دمبنی بر این که چیمینو برای این اثر بیش از یکمیلیون فوت فیلم گرفته است)، به باد حمله ... را کی از از از کا یا در از کا این در آخرین فیلم وقتی چشمه پروژههای سینمایی خشکید(آخرین فیلم او که آش دهان ســوزی هم نبود در سال ۱۹۸۵ ساخته شُـد، با فیلمنامهای از اولیور اسُــتُون کَــه درام جنایی به نام «ســال اژدها» بود و داســـتانش در محله چینی ها می گذشت)چیمینواز کار کناره گیری کُردو بهندرت در نظار دیده شد، تاحدی که این شایعه بر سُر زَبان هاافتاد که چیمینوعمل تغییر جنسیت داده و به زن تبدیل شده است تاكسى اور انشناسد

چیمینو که اکنون ۷۶سال دارداز سال ۲۰۰۲ ت. گفتو گوی امكان مصاحبه رابه كسيى نداده اس ت . . ر . تلفنی هالیوود ریپور تر بـااو در خانهاش در لس آنجلس هر موضوعی را شامل شــد،از تحسین بی حد و حصر او تُبه اتک تیرانداز آمریکایی، کلینت ایستووُد گرفته ناسوء برداشت درباره مواضع سياسي او ونكاتي از زندگي

#### درباره «تک تیرانداز آمریکایی» چه نظری

ء. این بهترین فیلم کلینت در مقام کار گردان، البته تا این زمان است. حالا مردم به هر علت آن را دوس دارند فکر نمی کنم کارگردانهای دیگر، از جمله خودم، اگر چنین مأخذی داشتند، چنین نتیجه ای می گرفتند كلينت اين نتيجه خارق العاده را كرفت، چون خودش آدم

### رق را درق کرد. خارقالعادهایاست. «تک تیرانــداز آمریکایــی» در مقایس «شکارچی گوزن»چطُوراست؟

--رچ**ی عرری**-بی**-ر**ر----به نظر من شباهت چندانی با⊪شکار چی گوزن⊫ندارد. بسفر من سببه بانان که فیلم سیاسی قلمداد (تکتیرانداز آمریکایی) با آن که فیلم سیاسی قلمداد شده، فیلمی سیاسی نیست درباره این نیست که جنگ درست یابه ناحق بود. به تأثیر و آسیب آن به آدمهایی که به جنگ می روند و آدم هایی که پشت می مانند، پرداخته

#### اماه، دوى اين فيلمها به حس فقدان ناشي از

جنگمی پر دازند... بله، مخصوصا در پایان، طوری که بافلش یک به مرگ ـ توود با «تأندر بولت و لايت فـ وت» فرصت

ما داد که توان بزرگیبهش ریجز در سال ۱۹۷۴ کار گردانی کنید. بزرگ نه، عظیم اولین فیلم شرکت تولیدی اید «صندوقچەرنج»بەكارگردانىكاترينبيگلو. مالپاًسو بود. یکی از مهم ترین نکات درباره او این است که هرگز در دادن فرصت به آدمهای تازه کار تردید نمی کند. به یساد دارم که ااین گروه خشس ارا در سینمایی در

نیویور کدیدیهمن بودم و کلینت و تهیه کننده ام، جوآن کارلی. فیلم را دیدیم و رفتیم همبر گر خوردیم. هیچ

قرارداد بزرگی در کار نبود. با جف بریجز هم همینطور

من خیلی خوش شانس بودم که هردوی آنها را در فیله

اولم داشتم و دیگر هر گز پیش نیامد کـه موقع فیلم

ساختن این قدر به من خوش بگذرد. باور کنید که هنوز هم بابت آن فیلم پول به دستم می رسد. هنوز هم این

اصُلا وقت فَكُر كردنُ به آنُ را پيدا نكردُمُ. در گُرماگرمُ تدار كات «دروازههای بهشت» بودم به مونتانا می رفتم و

من أمده. كفن مين نشسته بودم و داشتم لياس بكي از

بازیگران رااندازه می گرفتم که راننده از در آمدویاد آوری

کرد که «مایکل، باید خانه بروی و لباست, اعوض کنی.»

گفتم: «برای چی؟» یادم رفته بود که آن سُب، شب اهدای جوایز بود. کلینت بایداولین کسبی می بود که از

او تشکر می کردم، چون بدون اومن هیچ شانسی برای ساختن «شکارچی گوزن» نداشتم. من بعدا اطلاعیه

و توضیح دادم که چرااز تشکر کردن از عدهای غفلت و

ر کر کے بہت ہے۔ سعی کردم ہر نطق احمقانهام ماله کشی کنمہ می دانید، وقتی که جلوی هزاران نفر ایستادهاید که همه آنها این

گارههستندوهمه اَنهایی هُستند که به شمار ای دادهاند. سخت است که تحت تأثیر قرار نگیرید.

فیلم در جاهای مختلف دنیانمایش داده می شود فیلم در جاهای محتلف دنیانمایش دادهیی شود. چه حسسی داشت موقعی که برای «شکارچی گوزن «اسکار را دریافتمی کردید» الان احساس می کنیم که خیلی ناراحتی که چرا موقع گرفتن جایزه تشکر ویژه از کلینت ایستوود نکردم. من گرفتن جایزه تشکر ویژه از کلینت ایستوود نکردم. من

## عُنی «ُجوخه» و «صندوقچه رنج» نتوانستند به

نه. فقط آن: که مافیله هایمان ایا چس و حال متفاوتی ساختیم منظورم این است که من خیلی اولیور استون (کارگـردان «جوخه») را دوست دارم که همکار من در نگارش اسال اژدها، بود و فکر می کنیم اولیوریکی از بااستعداد ترین فیلمنامه نویسهای آمریکااست.

ت.به «در جبهه غرب خبری نیست» لوییس مایلستون فکر کنید.هیچ چیزخوبی در جنگ پیدانمی کنید.صرفا جهنم روی زمین است که بعضی ها از آن زنده بیرون می آیند و بعضی دیگر بیرون نمی آیند افرادی در آن س بر می آورند که آدمهای خاصی هستند، ولی خیلی سر بر می آورند که آدمهای خاصی هستند، ولی خیلی بی رحمانهاست. کافی است نگاهی به فیلمهای آرشیوی .یر بمباران درســدن در جنگ جهانــی دوم بیندازیدو به مردمی که زیر آن بمبھا بودند، فکر کنید، وحشتناک اسُت. به نظّرُ مُسَّن «تکتیرُانـداز آمُریکایــُی» فیلمی ضدجنگ اسـت. عذاب موقع تصمیم گیری را نشــان مے دھد کہ نے وقفہ ادامہ دار دعاشہ رانکشے بانکشے؟ به یک بچه ۱۰ ساله که بازوکار ابرداشته است، شلیک کنم یانکنم؟به این زن شلیک کنم یانه؟همهاش عذاب است. «با: گشــت به خانــه» فیلمــ علیه «شــکا، حـ "بور سست به -گوزن»بود. آیا پیـش آمد که با جین فاندا (بازیگر وتهيه كننده آن فيلم) جروبحثى داشته باشيد؟

ه... جالب بود که «بازگشـت به خانـه» را جین فاندا تهیه



بازیگر کب بود. جای مادر وستووددی دیف عقب بود. یک بازیدر نبیر بود. جای مامر وسنوود سر رحیت حمیب بوت. نفر ۱۲ بلیت خرید. مردم بلیت می خریدند و همان طور می آمدند. نمایش فیلم شروع شد. پنی گفت: «مایکل، زود

تکاندهنده بود. اولین بار که روی پــرده رفت را به یاد رم. دســتیار من در آن موقع پنی شــا، دختر رابرت شا بیاببین در سالن انتظار چه خبر است. دستشویی زنانه پر بوداز خانههایی که گریه وشیون می کردند. بعدا نامهای به دستم رسید که فکر می کنم یک

گروهبان سیاهپوست نوشته بود او از کَهنه سربازان بنگ رفته بود. نوشته بود: «نمی دانی، این فیلم بود يا واقعينت وقتَى أن هليكوُپترها به رودخانه رس موبرتنم سيخ شدو آخراين فيلماز سينما خزيدمو بیرُونُ رفتم، بعداز «شُکارُچّی گوزنُ» فکر میکُنم تا «تک تیرانداز آمریکایی، چنین واکنش پر احساسی

له، اصندوقچه رنج، درست است.(میخندد) از این فبرهانبود

شما با ساختن «شکارچی گوزن» اولین فیلم را درباره جنگ ویتنام در زمانی ساختید که مردم آمریکاهنوز آن رااز سرنگذرانده بودند. قر فیلم درجه یک درباره جنگ فیلمی ضدجنگ

ے کرد کہ در آن موقع بار ہیر ویتنامے ہا، ہو شے مینہ،



نسبتُ به یکُ فیلُم جنگی به وجود نیاملد، از «جوخه» گرفته تا آن فیلمی که یک دختر خانم درباره یک جعبه

اسکار (سال ۱۹۷۹ همزمان با آن که «شکار چی گوزن» ۵جايزهازجمله بهترين فيلم رابرد)اصلابه مُن نگاه نكرد چون بهمن پر چسب فاشیست دست راستی خور ده بود. ما باهمدریک اُسانسوربودیم.میخواستم به او (بُرای بُردن جایزه بهترین بازیگر زن نقش اصلی کتبریک بگویم ولی او ویش را برگرداند. تا آن جا که من دریاره فیلمنامه اصلی باتوجه به موضع سیاسی خودش در آن موقع موفق شد آن را به فیلمی درباره احساس گناه آمریکایی ها تبدیل کنداو تهیه کننده بودو تنها کسی بود که می توانست این

ا کار را بکند فیلم اینطور تمام میشود که افسر آمریکایی که بروس درن نقش او را بسازی می کند، با حس گناهی غیرقابل توصیف به سمت اقیاتوس آرام می رود تا خودش ر کی رہے ۔ راغرق کندولی پایان فیلمنامه اینطور نبود. بعداز آن شببااو صحبت کردید؟ بعداز آن هر گز بااو در یک جانبودم.

نسخه تدوین شما از «دروازه بهشت» روی پر ده رفت و هنوز هم موجود است. آیااز آن رضایت

. شیفتهاش هستج. بار ها تماشایش کر دهام و استقبال گرمی هم از آن شد. تماشاگران در جشـنواره ونیز نیم ساعت ایسـتاده برای آن کف زدند. در جشـنواره نیه ستک پیستان برنی آن عند در جشــنواره نیویــورک نیز چنین وضعــی پیش آمد در جشــنواره لومیر در فرانسه، بزر گترین ســالن سینما که در جهان میشناسم، با عجزار نفر گنجایش کاملا پر شدوهمه سر پا ایستادند و تشویق کردند.هیچوقت هم ُلازم نُمی بینم ز خودم دفاع کنم. می دانم چه کار کر دمام.

ُ راُست است که در اتاق تدوین ُ راقفل می کر دید ناکسی وار دنشود؟

نه لسی واردنسود: نه مرگز قفل روی در نزدم. داستان مسخرهای است. شخصارایاین تصور که کارگردان هاباید جاستوجه کنند، خوشمنمی اید کارگردان بایدبدون چهرمیاشد ولی شدما که لازم نداشستید اشهره خود را روی فیلمها بزنید تا بیشتر فیلم بازید، مثل کوئنتین فیلمها بزنید تا بیشتر فیلم بازید، مثل کوئنتین

تارانتينو .-سیسو خباو دیوانه است.آ دم بزر گی است، خیلی بامزه اس دوستش دارم، ولی مطلقاً مجنون است. کوئنتین هر فیلم لعنتی را که هر موقع ساخته شده باشد،می شناسد چون در مغازه کرایه نوار ویدیــو کار می کرد. می تواند از مهجور ترین فیلمی که از سال ۱۹۲۰ به بعد ساخته شده باشد، دیالوگی برایتان نقل کندومن به هیچوجه متوجه

میشوم حرف حسابش چیست. از ۱۳سال پیش که برای آخرین بــار مصاحبه داشتید،ازرسانههاپرهیز کردهاید؟

... گراه در آمریکا، بله از این کارها در آمریکانمی کنم، خیلی از آدمهایی که مرانمی شناســند، خیلی چیزهای غلط ر بار مام نوشتهاند

بر--بر--مثلاتوشتهاندکهشماتغییرجنس چــي ٌ! چه حرفها! مــن تاحاًلا چنيــن مزخرفي را بودم. بدتُر از یک شـایعه است، ترور ، ست. اگر نتوانید جُلوی کار کردن یک نفر را بگیرید تا فیلمهایی را نسازد که شما از آنها بدتان می اُید، چُه کار می کنید؟معلوم|ستدیگر،شخصیتشرانابودمی کنید. ه الله ما در این چندسال اخیر به سمتی رفته که چنین چیزی را توهین تلقی نمی کند.

چطور توهین نیست؟ نه، ببینید، مسخره است. مر٠ تواهم وارداين قضيه شـوم. خيلي احمقانه ست. ولی ظاهرا چون جلوی چشم نیستم، به خودشان اجازه می دهند هر شیایعهای در موردم بسازند. ببینید رسانه هادر آمریکاچه وضعی پیداکردهاند. فکرمی کنید یک جور توطئه رسانه ای است؟

" میکند،چیزی،گویماتنهاچیزی کهدستگیرتمی شود این است که همهاش چرنداست!فکر می کنم,باید کلینت ایستوود رئیسجمهوری شود.

#### نگاهے به کارنامه مایکل چیمینو

«شکارچی گوزن» با بودجه ۱۵ میلیون دلار ساخته ۵ و نزدیک به ۵۰میلیون دلار در داخل آمریکا در آمد داش دلا ساختهشد پُروژههای دیگراین کُار گردان ُچه دخّل و ُخرجیُ داشتند؟ «تاندربولت ولایت فوت» (۱۹۷۴) بودحەتولىد: ۴مىليون دلار

رُ فروش درُ گیشه ایالات متحده آمریکا: ۲۵ میلیون دلار ادروازه بهشت (۱۹۸۰) بودَجُه تولّید:۴۴میلیوندلار فروش در گیشـه ایـالات متحده آمریـکا: ۳میلیون و

۰ ۵۰هزار دلار «سالُ ارُّدهاُ» (۱۹۸۵) بودجه توليد ۲۴ميليون دلار 

اتعقبُ كنندهخور شيدا(١٩٩۶) - حصیب مصد - ورسید. بودجه تولید: ۳۱ میلیون دلار فروش در گیشه ایالات متحده آمریکا: ۲۱ هزار دلار کو تاهشدهاز:هالیوودریپور تر



## «نقشهها یی برای ستارگان» دیوید کراننبرگ از نگاه منتقدان بین المللی

نقشههاییبرایاسکار2016 ساسان گلفر

تقریباً تمام جوایز بازیگری زن نقش اصلی فصل اهدای جواییز را درو کرد، از اسکار و بفتات اگلان گلوب و اتحادید، بازیگران و نجمنهای متعدد منتقدان شهرهای آمریکاً. عجیب این که نامزدی جولیس مور برای این عجیب این که نامزدی ذهن بعضیها را قلقلک میداد. نکته این بود که چرا از فیلم دیگر سال ۲۰۱۴ جولین مور، " پور رسم یا در سال کان" که او را برنده «نقشههایی برای سال گان" که او را برنده جایزه بهترین جایزه جشنواره کن کرد، در اسکار و جوایز دیگر خبری نبود؟ آنهایی که با سازوکار جوایزی مانند جوایز آکادمی علوم و هنرهای سـینمایی آشنا هســتند، متوجه و سردی سیدی سد دوراندیشی و آیندهنگری تهیه کنندگان «نقشههایی برای سیتارگان» میشوند که نقشههایی برای اسکار سال آینده کشیدهاند. درواقع ایس تهیه کنندگان میدانستند که فیلم دیویسد کراننبسرگ در فصل پرسستاره اهدای جُوایز سینمایی ۱۵ ۲۰۱۰ باید با رقبایی جدی مانند «مرد پرنده»، «پسربچگی» و «هتل . بزرگ بوداپست طرف شـود و حتی جولین مـور معرکـه «نقشـههایی برای سـتارگان» قافیه را به جولین مور خیره کننده «همچنان دایت را به جویی هور حیده تصمیم گرفتند آلیس؛ میبازد، این بود کمه تصمیم گرفتند ۲۰۱۵ بسه تأخیر بیندازند تا در سالی با ستارههای احتمالا کمتر فاتح اسکار باشند و در نتیجه، آمریکایی ها عُملا توانســتند این و دار سیجه، امریسیی به طفت و رسستندایی فیلم را از جمعه ۸ اسفند روی پرده ببینند؛ گرچه این فیلم از ماهها پیش در بسیاری از کشورها و از جمله در قاب کوچک شبکه

غُيررسمي تماشاي فيلم در ايران ديده شده درام ۱۱۱ دقیقهای دیوید کراننبرگ با حضور بازیگرانی مانند جولین مور، رابرت پتینسن، میا واسیکوفسکا، جان کیوزاک و الیویا ویلیامز، ر. یـ ر. ـت بر روابط هُجويهاًي تلخ و تند و نيشُـدارُ اس درونی محافل بسته هالیوود و زندگی خصوصی ســتارگان آن. جولیــن مور در ایــن فیلم نقش هاوانا ســگراند را دارد؛ یک ســتاره رو به افول،

پیتر بردشا، منتقد گاردین که ۴از ۵ستاره به فیلم کراننبرگ داده، آن را «فیلمی گیرا و به شکلی عالی، ترسناک درباره هالیوود معاصر» دانسته و نوشـُته است: «شُـُايد پاَياُن فيلم به کلی عجیب بدبینانه تر از آن باشد که بشود آن را واقعیتی درباره هالیُــوود و لسآنجلسُ دانست، اما قدر تی مانند آثار نمایشنامهنویسار مستناه عنوری مستناه و هنستانه و قصر اواخر قرن عصر ژاکوبیس (در ادبیات و هنسر اواخر قرن شانزدهم انگلسستان) در آن است که می توان تصور کسرد اگر امثال جان وبسستریسا تامس میدلّتن یا ویلیام راولی در قرن بی زندگی می کردند، ممکن بود در نوشتههایشان باشد: کابوسی کلاستروفوبیک (ترس مرضی از مکان بسته) درمورد استیصال، در طیف نویسـندگانی که نظـری بینابینی

ن به داشــتهاند، می تــوان از اسـ



از آن بوع خه در ۱۵ حسال احیر و بعدا از نورما دزموند (گلوریا سوانسسن) اسانست بلوار» نظیرش کمتر دیده شده است. هاوانا سگراند معداق بارز این پیت استاد سخن شیراز است که «طاووس را به نقش ونگاری که هست خلق تحسین کنند و او خجل از پای زشت خویش». زاکارک، نویسسنده ویلیسج وویسس و تساد مککارتی از هالیوود ریپورتر یاد کرد. زاکارک گفته که کراننبرگ «استعدادی برای کمدی، حتی از نوع سیاه آن ندارد» و با این حال گفته که فیلم همچنان «جلوه و جلای سیاهی دارد که نشــان کراننبرگ را در آن می تــوان دیداً. مککارتی با اشــاره بــه آثار دهــه هفتادی با این بازیگر پا به سُن گذاشَت با چنگ و دندان از موقعیت لرزان حرف ای خود دفاع می کند و مضامین مشابه همچون «آلکس در سرزمین عجایب، و اروز ملخ، پیش بینی کرده است که این فیلم نیز در گیشه سرنوشتی بهتر از آن ناامیدانه برای پروژههای بعدی نقشه می کشد و در این کشمکش، زندگی او با زندگی خانواده مشاور روانی خودش، پسر این مشاور که ستاره زودرس آثار احمقانه نوجوانانه است، دختر او که با داغی بر چهره و اندیشههایی جنایتکارانه لُـو لُومنيــک از نيويورکپسـ از ناکجاآباد برگشته است، یک راننده لیموزین فرصتطلب و شخصیتهای دیگری که انگار از دنیای مردگان برخاستهاند تا فرجامی تراژیک نقدنویسانی است که فیلیم کراننبرگ را نپسندیدهاند. لومنیک با اشاره به این که تلخی فیلم باعث میشود «سانست بلوار» بیلی وایلدر ایند «آگهی تبلیغاتی توریستی» به نظر برسد، پیش بینی کرده کـه فیلم بهمــذاق منتقدان ... کرر... را برای همه آنها رقم بزنند، گره خورده است. منتقـدان آمریکایــی و اروپایــی کــه اغلم

منتصدان امریکایی و اروپایی سخاطیب این فیلے دیوید کرانتبرگ را اردیبهشتماه مثبت ارزیابی کردهاند، متوسط نمرات ۲۶ منتقد نشریات معتبر در سایت اینترنتی متاکریتیک به این فیلم ۶۷ از ۱۰۰ است که عبوس و سرسخت هالیوود خوش بیاید. او نیز ین فیلم را با «روز ملخ» جان شلهزینگر مقایسه کردہ امیا گفته اسبت که «برخیلاف آن فیلم رد. کلاسیک دهه هفتادی، این فیلم شکس فقط زشت و بداندیشانه است، بدون آن که به نمره قابل قبولي به سمار مي آيد. از اين تعداد،

از آن نوع که در ۶۵ سال اخیر و بعد از نورما

